

قانونگذاری در اتحادیه اروپا به شمار می رود.

چه ضرورتی وجود داشت که علاوه بر پارلمان ها، مردم کشورهای این اتحادیه هم رأی بدهند و نمایندگان پارلمان اروپا هم انتخاب کنند؟

کشورهای مختلف با همدیگر همسایه هستند و هر کشوری، اولاً مستقل است و استقلال سرزمینی، اداری و قضایی دارد. لذا هر کشوری یک سامانه تقنینی، اجرایی و قضایی دارد. به طور کلی چند نوع حکومت و نظام حکومتی وجود دارد. برای مثال، انگلستان نظام سلطنتی دارد و فرانسه نیز دارای نظام جمهوری است.

کشورها مستقل شده اند اما همسایگی، مراد و ارتباطات، اقتضای کند که کشورها با همدیگر همکاری و همیاری داشته باشند و هم افزایی اتفاق بیفتد. به همین دلیل در قرن بیستم، نهادهای بین المللی ایجاد شدند و کشورها در عین داشتن استقلال، باهم همراهی می کنند.

در ابتدا جامعه ملل ایجاد شد و بعد هم سازمان ملل. از طرف دیگر، تعدادی از کشورهای قاره اروپا توانستند اتحادیه اروپا را تشکیل بدهند.

■ در کشورهای توسعه یافته، مشارکت مردم در انتخابات در حدود ۵۰ درصد و ۴۰ درصد است. آیا شهروندان آن کشورها مطمئن هستند که نظام دموکراتیک شان پایدار است. می ماند و رأی نمی دهند یا اینکه به نابه دلیلی از رأی دادن دلسرد شده اند؟

دموکراسی، الفبای مدیریت در همه کشورها است. دموکراسی یعنی مردم سالاری. اصطلاح دموکراسی از دو کلمه یونانی دمو (مردم) و کراتوس (مدیریت) گرفته شده است. در کشورهایی توسعه یافته، توازن قدرت برقرار شده و نظارت هایی در نظر گرفته شده تا جلوی تمرکز قدرت گرفته شود.

از طرفی مانمی توانیم تحولات اجتماعی و سیاسی را نادیده بگیریم. در ابتدا انسان ها جاهل بوده اند ولی در جریان تاریخ، تحول ایجاد شده و الان تدبیر وجود دارد. حتی سعدی گفته که: «هر عیب که سلطان، بیسندد هنر است» یعنی اگر سلطان جنایت هم انجام بدهد برای او امتیاز قائل می شوند.

امادر دنیای امروز، حاکم نمی تواند مرتکب اشتباه شود. امروزه اگر یک مقام یا وزیر، کار نامناسبی انجام بدهد، نمایندگان او را استیضاح می کنند یا دادگاه تشکیل می شود و آن فرد خطا کار را مورد محاکمه قرار می دهد.

اصولاً مشارکت مردم، نسبی است و مطلق نیست و نمی توان انتظار داشت که در کشورهای دموکراتیک، همه مردم در انتخابات مشارکت داشته باشند. در مجموع، مشارکت مردم یک مبنای مدبرانه برای اداره امور جامعه است اما در صد مشارکت بستگی به وضعیت جامعه دارد. در جایی که مردم، تدبیری ندارند ما می توانیم از نظر سیاسی آسیب شناسی کنیم و ببینیم چه اشکالاتی وجود دارد.

■ در مقاله ای که در سال ۱۳۹۱ با عنوان عوامل تجاری و ساختاری قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده بودید، به این موضوع اشاره کرده اید که قانونگذاری در ایران به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، دارای ساختار ویژه و خاصی است.

در انتخابات مجلس، مردم عمدتاً سعی می کنند به افراد فامیل یا هم قبیله رأی بدهند یا در حوزه های انتخابیه دارای چند شهر، به هم شهری خودشان رأی بدهند و به فرد کارآمد یا کارآمدتر، بنابه علت مردم، به این شکل رأی می دهند؟

ما در ایران، یک خارجی بایک شهروند کشور اروپایی و آمریکایی را برای رئیس جمهوری انتخاب نمی کنیم و رئیس جمهوری باید ایرانی باشد. اما موضوع خودی و بیگانه را نمی توانیم در جامعه ایران انکار کنیم.

در کشور ما یک فرد که استاندار یا رئیس است، به قوم و خویشان خودش مسئولیت هایی می دهد. این موضوع، جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد و قابل ارزیابی است. اما واقعیت این است که کاری که انجام می شود امانت است. یعنی مسئولیتی که به فرد داده می شود اثر پدرش نیست و امانتی در اختیار آن فرد است.

این جنبه اجتماعی و اخلاقی، بتدریج این مسیر را طی می کند و من نمی توانم دستور بدهم که این نوع رفتار کاهش پیدا کند.

■ منظور این است که به شکل قبیله ای و بر مبنای هم شهری گری رأی ندهند و فرد یا شایستگی بالاتر را انتخاب کنند.

مانمی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت های جامعه ما این طور است. برای مثال می گویم دختر و پسر که هر دو دانشجوی من بودند به همدیگر علاقه مند شده و می خواستند ازدواج کنند. پدر آن دختر، بازاری بود و پدر آن پسر، کارگر بود.

این دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ بدی می گفت که من به این خانواده دختر نمی دهم. ماکر به خویشاوندان واقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم های بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می دانند. این موضوع، جنبه جامعه شناختی دارد و خودخواهی ها، علاقه مندی ها و

پارتنری بازی ها و وضعیت خاصی را ایجاد می کند و آن انتظاری که ما داریم عملاً آورده نمی شود.

■ باتوجه به اینکه در مناسبات اجتماعی در جامعه ما، رابطه قوی تر از ضابطه است و افراد جامعه، به صورت کامل قانون را رعایت نمی کنند. وضعیتی که در رأی دادن در زمان انتخابات وجود دارد و افراد رأی دهند، هم شهری خودشان یا هم قبیله خودشان را انتخاب می کنند و در حقیقت فرد مناسب تر و کارآمد را انتخاب نمی کنند، بدون پیامدهای منفی نیست.

آیا مردم در نهایت به این نتیجه خواهند رسید که در دوره های بعدی انتخابات، به فرد کارآمد رأی بدهند و اینکه الزاماً همه قبیله و هم شهری خودشان رأی بدهند؟ مادر باره جلوه های هنجاری و ساختاری این قضایا بحث کردیم ولی اینکه مردم به چه شکل رأی می دهند مربوط به عامل و جنبه رفتاری است. فرض کنید من قدرت و مسئولیتی دارم و پسر خودم، به دنبال پیدا کردن کار است. در این ساختار اجتماعی، این که خویشاوند گماری و پارتنری بازی، رفتار افراد را تحت الشعاع قرار می دهد و باید در جامعه تحول به وجود بیاید تا این نوع رفتارها، کاهش پیدا کنند. در حقیقت، شما دارید آسیب شناسی می کنید ولی مانمی توانیم سرعت در این نوع رفتارهای مردم و افراد جامعه، دگرگونی ایجاد کنیم تا به طور مطلق خویشاوند گماری و پارتنری بازی نکنند.

■ در مدت ۴۰ سال بعد از انقلاب، انتخابات ۱۰ دوره مجلس برگزار شده و انتخابات دوره یازدهم در راه است. آیا واقعاً عبرت گرفتن از رأی دادن های این دوره ها کافی نبوده و الزاماً باز باید بیش از این زمان بگذرد تا به طور مناسب در انتخابات رأی بدهیم؟

بله. بالاخره باید در جامعه تحول رخ بدهد تا شیوه رأی دادن مردم تغییر کند. چرا که از نظر عقلی، وجدانی و اخلاقی باید تحول به وجود بیاید. این وضعیت، جنبه جامعه شناختی دارد.

آنچه مسلم است اینکه گذر زمان، تحول فکری را ایجاد می کند ولی ما نباید انتظار داشته باشیم که مردم به بهترین شکل رأی بدهند.

■ اگر رأی دادن مردم کشور ما مردم کشورهای توسعه یافته را با هم دیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می دانند با رأی خودشان چه اتفاقی را رقم می زنند؟

همه این امور نسبی است. می خواهم تأکید کنم که این موضوع، جنبه جامعه شناختی دارد و با گذشت زمان، تغییر اتفاق می افتد. درباره این جنبه ها نمی توان از جنبه حقوقی بحث کرد بلکه جنبه جامعه شناختی دارد.

وقتی که انقلاب شد من شاهد خیلی چیزها بودم. اما مردم در این مدت خیلی متحول شده اند و نسبت به ۴۰ یا ۵۰ سال پیش، تحول زیادی ایجاد شده.

■ وقتی با این وضعیت که اکثریت رأی دهندگان به هم شهری و هم قبیله ای رأی می دهند، نمایندگان که انتخاب می شوند در همین مجلسی که تشکیل می شود چه رفتاری خواهند داشت؟

اگر کسانی، خودی را مقدم بر اندام نیستند و در امانت، خیانت می کنند. اما باید تحول در جامعه اتفاق بیفتد. وقتی امانتی در دست ما هست، نباید به آن خیانت کنیم ولی خیانت در امانت، چیزی است که متداول شده. درباره اینکه چقدر خیانت در امانت متداول شده می توان گفت فرضاً در یک جا کمتر و در جای دیگر بیش تر است.

■ شما به عنوان استاد حقوق اساسی فعالیت نمایندگانی را که به همین شکل فعلی توسط مردم انتخاب می شوند چگونه ارزیابی می کنید؟

من وقتی نگاه می کنم می گویم چرا اینطور است و دیگری هم ممکن است بگوید چرا اینطور است. اما آن چیزی که باید وجود داشته باشد مبنای ماست. از جنبه اجتماعی، باید زمان بگذرد تا تحول به وجود بیاید ولی از نظر اخلاقی، نمایندگان مجلس باید بدانند که این مسئولیت، یک امانت است.